

ایران - انگلیس

عهدنامه مجمل

بیست و پنجم محرم ۱۲۲۴ ق. / دوازدهم مارس ۱۸۰۹ م.

درآمد:

علل انعقاد این عهدنامه - عهدنامه مجمل یا عهدنامه جونس - را باید در انعقاد عهدنامه فینکن اشتاین ، Finkenshtein و همچنین عهدنامه تیلسیت^۱ Tilsit جستجو کرد. به موجب عهدنامه فینکن اشتاین دولت فرانسه استقلال ایران را تضمین و ایالات قفقاز و گرجستان را حقا متعلق به ایران دانسته و تخلیه آنرا از قوای روس مورد نظر قرار داده و متعهد شده بود که تمام سلاح مورد درخواست دولت ایران را به قیمت بازارهای اروپایی به ایران واگذار کرده و هیئت نظامی جهت آموزش سپاه ایران بفرستد و در مقابل، دولت ایران هم متعهد شده بود بدون فوت وقت روابط خود را با انگلیس قطع و به دولت مزبور اعلان جنگ دهد. بعد از این توافق، هنوز ژنرال گاردان^۲ با مقام وزیرمختاری در رأس یک هیئت سیاسی و نظامی جهت تعلیم ارتش ایران نصف راه را نپیموده بود که بین فرانسه و روس جنگ ایلو Eylou در گرفت و قشون روس در این جنگ شکست سختی از فرانسه خورد. الکساندر اول، تزار روس، تقاضای مشارکت جنگ نموده حاضر شد در تیلسیت با امپراطور فرانسه ملاقات کند. ملاقات این دو امپراطور منجر به انعقاد عهدنامه مشهور تیلسیت شد که به موجب آن تغییرات مهمی در اوضاع سیاسی اروپا و دنیا، بخصوص وضع ایران و عثمانی پدید آمد.

بطوری که از متون تاریخی برمی آید در نشست و ملاقات دو امپراطور، موضوع ایران مورد بررسی و گفتگو قرار نگرفت و ناپلئون اصلاً مسأله جنگ ایران و روسیه را با تزار مطرح نکرد، چرا که ناپلئون چنین تصور می کرد که اگر ایران در اختیار روس قرار گیرد به مراتب به صرفه و صلاح

۱. رک: عهدنامه منتهقده چهارم مه ۱۸۰۷ بین ایران و فرانسه در همین مجموعه.

۲. رک: عهدنامه منتهقده مورخه هفتم ژوئیه ۱۸۰۷ بین فرانسه و روس.

۳. رک: در مورد مأموریت گاردان و همراهان وی رک: مأموریت ژنرال گاردان.

فرانسه است، چون که به قول مرحوم محمود محمود... ممکن است دولت روس در آینده یک دوست باوفای ناپلئون و فرانسه باشد، ولی اگر [ایران] در دست دولت انگلیس افتد دیگر هیچ استفاده سیاسی برای دولت فرانسه نخواهد داشت، چون که دولت انگلیس دشمن اصلاح‌ناپذیر دولت فرانسه است.^۴

بهرحال ایران یکبار دیگر بعنوان «قربانی هندوستان» دستخوش زدوبندهای دولتی پرزور و حيله‌گر اروپا قرار گرفت و چون در مقابل تجاوزات دولت روس تنها ماند و «... ارتش تزار که پس از انتقاد صلح با فرانسه از جبهه اروپا آزاد شده بود به جبهه قفقاز اعزام گردید تا جنگ را با شدت بیشتری علیه ایران ادامه دهد...» ناگزیر دست به دامن انگلیس شده چراغ سبزی به او نشان داد، لذا لرد مینتو، فرمانفرمای کل هندوستان، سرجان ملک را با یک اعتبار مالی فوق‌العاده مأمور دربار ایران کرد تا به طریقی که صلاح بداند نظر شاه و درباریان را نسبت به دوستی انگلیس جلب کند، ولی ملک در این سفر در بوشهر متوقف می‌گردد و ناچار کاپیتان پاسلی C. Pasley را همراه نامه‌ای که به فتحعلی‌شاه پیشنهاد کرده بود «ایران عذر فرانسوی‌ها را از دربار خود بخواهد و از نو با دولت انگلیس عقد دوستی و اتحاد ببندد» به دربار ایران فرستاد، ولی پاسلی نیز نتوانست پیشتر از شیراز برود و ناچار در شیراز متوقف شد و «به او علناً گفتند هرگاه مطلبی دارد که باید به عرض شاه برسد، به فرمانفرمای فارس ابراز نماید.»^۵

در همان روزها (آوریل ۱۸۰۸) که سرجان ملک عازم ایران بود سرهارفورد جونز Sir Harford Jones از طرف دربار لندن عازم ایران گشت تا نظر دوستی ایران را نسبت به انگلستان جلب کند، ولی به علت رقابت سیاسی بین دو نماینده، سرهارفورد جونز بنا به تقاضای ملک و به دستور فرمانفرمای کل هندوستان در بمبئی متوقف شد تا نتیجه مأموریت ملک معلوم گردد.^۶ همین‌که در ایران به ملک و یارانش به علت نفوذ ژنرال گاردان در دربار فتحعلی‌شاه روی خوش نشان داده نمی‌شود و ملک از مسافرت خود دست خالی برمی‌گردد لرد مینتو، فرمانفرمای هند حکم می‌کند که «... اینک نوبت سرهارفورد جونز [= سرهارفورد جونز] می‌باشد که به ایران رفته بخت خود را بیازماید و امر شد بدون تأخیر حرکت کند...» جونز در چهاردهم ماه اکتبر سال ۱۸۰۸ میلادی، یک ماه و دو روز پس از حرکت از بمبئی، وارد بندر بوشهر می‌شود. ۱۰ حضور او در خاک ایران برای تزلزل افکار ایرانیان نسبت به اقوال و مواعید فرانسوی‌ها و خاتمه کار ژنرال گاردان کافی بود. وی ۲۴ ساعت بعد از عزیمت گاردان از ایران وارد پایتخت ایران شد و مورد پذیرایی شاه و دولت ایران قرار گرفت.^۷

۴. محمود ۱/۷۷. ۵. مهدوی ۲۱۴. ۶. همان.

۷. محمود ۱/۸۶.

۸. در مورد روابط خصمانه این دو نماینده انگلستان رک: طاهری، جلد اول، فصل ۱۱۳ نیز رک:

محمود ۱/۱۱۷. ۹. محمود ۱/۸۷. ۱۰. طاهری ۱/۳۵۷.

۱۱. بر اثر اصرار جونز و زیرکی میرزا شفیع صدراعظم، قرار بر آن بود که وقتی گاردان از دروازه شمالی

سرهارفورد جونز، مأموریت دیگری نیز داشت و آن عبارت از آن بود که هرگاه دولت ایران روی خوش به وی نشان ندهد و نسبت به فرانسه ابراز علاقه نماید و در نگاهداری گاردان و همراهان وی پافشاری کند، سرهارفورد جونز می‌بایست تلاش نماید یکی از افراد خاندان کریم‌خان زند را که در جنوب اقامت دارد با کمک و مساعدت مادی و معنوی خویش مجهز نموده او را تحریک نماید که علیه شاه قاجار قیام کند^{۱۲} ولی بطوری که می‌دانیم خبر ورود جونز به ایران را همراه خبر شکست نیروهای روسیه در ایروان، توأمأً به فتحعلی‌شاه می‌رسانند و واکنش فوری شاه قاجار از شنیدن این دو خبر آن بود که «... این انگلیسی قدمش خوش‌یمن است، بگذارید هرچه زودتر به دربار بیاید.»^{۱۳} بالاخره جونز، یک روز بعد از ورودش به تهران (۱۷ فوریه ۱۸۰۹) به دربار فتحعلی‌شاه بار می‌یابد و پس از تسلیم هدایای ارسالی جورج سوم^{۱۴}، وارد مذاکره با میرزا شفیق‌خان شده، عهدنامه‌آتی را در هشت فصل به تاریخ (۲۵ محرم ۱۲۲۴ / ۱۹ مارس ۱۸۰۹) منعقد می‌کنند.

گفتنی است که دولت انگلیس عهدنامه‌ مزبور را پذیرفت، پارلمان آن را تصویب و جرج سوم آن را توشیح کرد و فقط بر میزان کمکی که مقرر بود به دولت ایران برسانند مبلغ یک‌پنجم افزوده شد.^{۱۵} متن نهایی این پیمان، انگلستان را مکلف می‌ساخت که تا مخالفت ایران با فرانسه ادامه یابد و انگلستان همه‌ساله در حدود دویست هزار تومان برای جنگ با روسیه به دولت ایران کمک مالی بدهد، ارتش ایران را تقویت و افراد سپاهی را تربیت کند و صنف توپخانه‌ ایران را توسعه دهد.

به موجب فصل ششم این قرارداد «که می‌بایستی سزای بماند»^{۱۶} دو طرف موافقت کرده بودند که اگر ژنرال سرجان ملکم به جزیره‌ خارک پیاده شود مأموران دولت ایران با وی و سربازانش به دوستانه‌ترین طرز رفتار کنند، نیازمندی‌های آنان را به نرخ رایج روز تأمین نمایند و به آنها اجازه ماندن در خارک بدهند.

→

شهر قدم بیرون نهد، جونز از دروازه جنوبی وارد شود، رک: طاهری ۳۶۸/۱.

۱۲ - محمود ۸۷/۱

۱۳. طاهری ۳۶۱/۱.

۱۴. در مورد نحوه تشریفات باریابی جونز و لیست هدایای تقدیمی وی به فتحعلی‌شاه رک: همانجا ۱۳۶۹/۱

نیز رک: مهید ۱۳۷.

۱۵. طاهری ۳۷۰/۱.

۱۶. همان ۳۷۱/۱.

صورت عهدنامه که با دولت انگلیس بتوسط مستر جانس بسته شده است.

فهرست مندرجات

مقدمه

فصل اول: مودت و دوستی.

فصل دوم: تداوم دوستی و یگانگی.

فصل سیم: در باب فسخ کلیه مواد ایران با دول غیره.

فصل چهارم: در باب کمک دولت انگلیس به ایران هنگام نزاع آن با دول

فرنگی، در باب سعی و اهتمام دولت انگلیس در برقراری صلح،

در باب کمک ایران به انگلیس به هنگام نزاع آن با افغانه

هندوستان.

فصل پنجم: در باب آسایش و امنیت بحرالعمم و عثمان.

فصل ششم: در باب آسایش و امنیت قشون انگلیس در بحرالعمم.

فصل هفتم: در باب بی طرفی انگلیس در نزاع فیما بین دولتین ایران و افغان.

فصل هشتم: در باب عدم اذن انعقاد عهد و شرط ایران با دول فرنگ.

سواد دستخط امپراطور انگلستان

چون در این اوان سعادۃ نشان سفیر بی نظیر روشن ضمیر صایب تدبیر، صاحب نشان همایون هلالیة عثمانیہ، عالیجاء عمدۃ الاعاظم المسیحیہ سرہرورد بارونت [۱] از جانب سعادت جوانب شہریار نامدار کامکار، خسرو عدل گستر مکارم شعار، نظم آرای مناظم کشورستانی، صدرنشین آرایک سلطنت جہانداری، شرف افزای سپہر جلالت و بختیاری، خدیو باذل عادل، دارای ابرکف دریادل، پادشاہ والجاہ فلک دستگاہ ممالک فسیح المسالک انگلستان و ہندوستان - ادام اللہ تعالیٰ ایام سلطنت الباہرہ - بہ رسم سفارت با نامہ همایون پادشاہی وارد آستان سپہر نشان و شرف اندوز تقبیل عتبہ علیہ اعلیٰ حضرت قدر قدرت، قضا ہمت، گردون حشمت، جہان داور خدیو مکرم، فلک یاور خسرو اعظم، بلند اختر داور انجم خدم، مالک رقاب الأمم، غوث الاسلام والمسلمین، عوذ الملت والدین، قہرمان الماء والطين، شہریار جم اقتدار کشور خجستہ ایران و توران، لازالت مشارق اقبالہ بمطالع کواکب الاجلال گردیدہ و موافق وکالت نامچہ معتبرہ میمونہ، مہور بہ مہر آثار پادشاہ والجاہ معظم الیہ در تشیید مبانی یکجہتی و الفت دولتین علیتین وکیل مطلق و معتمد مختار بودہ و از طرف بھی الشرف شاہنشاہ سپہر بارگاہ ممالک ایران نیز بہ عالی جاہان نبالت و جلالت پناہان، عزت و دولت دستگاہان، مجددت و حشمت ہمراہان، مقریبی الخاقان، صدرالوزراء الفخام معتمد الدولہ العلیہ الباہرہ میرزا محمد شفیع [۲] وزیر و امیرالامراء العظام، امین الحضرة البھیة القاہرہ حاجی محمد حسین خان مستوفی الممالک [۳] دیوان ہمایون اعلیٰ، از قرار فرمان اشرف جداگانہ وکالت مطلقہ تفویض رفتہ کہ: با عالیجاء ایلچی مشارالیہ بہ تمہید شرایط موذت و یکجہتی و وفاق دولتین پرداختہ، ارکان اتحاد حضرتین بہتین را بہ نحوی کہ متضمن صلاح طرفین باشد مستحکم و مشیّد ساختہ باشند، لہذا عالی جاہان مشارالیہم بعد از انعقاد مجالس عدیدہ و طیّ مقالات و مکالمات لازمہ بہ استصواب و

رضای یکدیگر بنای عهد و میثاق و ادای شروط یگانگی و وفاق، فیما بین دولتمین به اصول مفصله هشت‌گانه گذاشته، بر اولیای هر دو دولت لازم و ثابت داشتند که از این پس هر یک به تهج مسطور عمل و شرطی را از شروط متروک و مهمل نگذارند:

فصل اول - چون تفصیل شروط و توضیح و تعیین مقاصد جانبین موقوف می‌بود به مکالمات گوناگون و مجالس متعدده، عجاله‌الوقت این وثیقه میمونه که عهدنامه مجمل است مرقوم می‌گردد، تا کاخ دوستی و اتحاد را بنیادی مستین باشد و مکنونات ضمائر جانبین را مبین گردد و قرار این که من بعد عهدنامه مفصلی مشتمل بر جمیع مقاصد و حاکی تمامی شرایط و ضوابط مرقوم و به خط و مهر و کلاه اجلاء ثلثه [۴] مختم گردد و مدار یک‌جہتی دولتمین بر آن باشد.

فصل دویم - باید که این عهد خجسته که در میان دو دولت جاویدمدت به دست صدق و راستی بسته‌اند، از هرگونه تغییر و تبدیل مصون و روزبروز ملزومات و مقتضیات یک‌جہتی و یگانگی در میانه افزون باشد و پیوند مواحدت و موافقت میان این دو پادشاه جم‌جاه - زاده‌الله ملکاً و سلطاناً - و ولیعهد و فرزندان و احفاد امجاد ایشان و وزراء و امراء و ولات و حکام ولایات و سرحدات مملکتین ابدالابد استوار ماناد.

فصل سیم - اولیای دولت علیّه ایران بر خود لازم دانستند که از تاریخ این عهدنامه میمونه هر عهد و شرطی که با هر یک از دولتهای فرنگ بسته‌اند باطل سازند و لشکر فرنگ را از حدود متعلقه به خاک ایران را عبور به طرف مملکت هندوستان و سمت بنادر هندوستان نخواهند داد [۵].

فصل چهارم - در این صورت که لشکری از طوایف فرنگ به مملکت ایران آمده‌باشد و یا بیاید، پادشاه والاجاه انگلستان قشون و تدارک و اسباب و یا در عوض آن وجه نقد و توپ و تفنگ و معلّم و عمله به قدری که صلاح دولتمین باشد به خدمت شهریار سپه‌اقتدار ایران فرستد و در دفع و رفع ایشان با پول کمال اعانت و امداد نمایند. بعد از این، قشون یا مبلغ وجه و مقدار تدارکات و اسباب به فراری است که در عهدنامه

مفصل مشخص و معین خواهد شد.

اگر احیاناً بنای مصالحه فیما بین آن طایفه فرنگ که با دولت علیّه ایران نزاع و جنگ دارند و اولیای دولت بهیّته انگلیس اتفاق افتد، پادشاه و الاجاه ممالک انگلستان کمال سعی و دقت و اهتمام نمایند که فیما بین ایران و آن طایفه نیز رفع نزاع و دشمنی شده و صلح واقع شود و اگر خدا نخواست این سعی به جایی نرسد، شاه و الاجاه انگلستان به طریقی که مرقوم شده و در عهدنامه مفصل مشخص و معین داده خواهد شد، قشون و لشکر و یا وجه نقد و اسباب به کمک ایران بدهد و این اعانت و کمک را مادام که جنگ فیما بین ایران و آن طایفه باشد داده، تا هنگامی که رفع جدال نشود و آن طایفه با اولیای دولت ایران صلح ننماید مضایقه در دادن کمک ننماید.

هرگاه افاغنه هندوستان را با اولیای دولت انگلیس نزاع و جدالی باشد اولیای دولت ایران از این طرف لشکر تعیین کرده، به قسمی که مصلحت دولّین باشد به دولت انگلیس اعانت و امداد نماید از قراری که در عهدنامه مشخص و معین خواهد شد [۶].

فصل پنجم - اگر از سواحل هندوستان قشون و لشکر وارد بحرالعجم شده باشد و قبل از اذن و رخصت اولیای دولت علیّه ایران در جزیره خارک یا جای دیگر از سواحل عمان نزول کرده باشند، به هیچ وجه من الوجوه دخل و تصرفی در آنجا نکرده و از تاریخ عهدنامه میمونه قشون مذکوره در تحت اختیار اولیای دولت ایران باشد، اگر عالیجاه رفیع جایگاه، جلالت و نبالت پناه، حشمت و شوکت دستگاه فرمانفرمای هندوستان قشون مزبوره را برای حراست حدود هندوستان ضرور نداشته باشد و اولیای دولت ایران خواهند برای امداد خود همان قشون را نگاه دارند و اگر بخواهند روانه هندوستان نمایند و در عوض قشون به طریقی که سبق ذکر شد و در عهدنامه مفصل مشخص خواهد شد وجه نقد برای اخراجات و تدارکات بازیافت نمایند.

فصل ششم - اگر قشون مذکوره به خواهش اولیای دولت ایران در جزیره خارک یا جای دیگر از سواحل عمان توقّف نمایند، باید از جانب کارگزاران دولت ایران کمال شفقت و مهربانی نسبت به ایشان به عمل آید و به حکام و مباشرین بنادر فارس قدغن نمایند که هر قدر سیورسات آذوقه برای قشون مذکور ضرور و درکار باشد به نرخ و تسعیر عادلّه وقت به ایشان فروخته قیمت بازیافت نمایند.

فصل هفتم - اگر جنگ و نزاعی فی‌مابین دولت ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای دولت انگلیس را در آن میانه کاری نیست و به هیچ طرف اعانت و امداد نخواهد کرد، مگر آنکه به خواهش طرفین واسطه صلح گردد.

فصل هشتم - این عهدنامه‌ی میمونه، به رسم و معنی عهد محافظت مرقوم و در ضمن‌العهد شرط رفت که مادامی که این عهد جاوید به رسوم و شروط مقررۀ مفصله بین‌الدولتین برقرار است، اولیای دولت دوران مدّت ایران عهد و شرطی که مخالف دوستی دولت انگلیس و باعث اهانت و اضرار ایشان در حدود هندوستان بشود با هیچ‌یک از طوایف فرنگک ننمایند.

□

امید که این عهد همایون خجسته تا ابد پایدار باد و این پیوند میمون به اولیای هر دو دولت محاسن و فواید آثار گردد. ما که وکلا می‌باشیم به راستی و استحکام این عهدنامه مبارکه را دستخط و مهر گذاشته‌ایم. به تاریخ نوزدهم ماه مارچ سنۀ یک‌هزار و هشتصد و نه عیسوی مطابق بیست و پنجم شهر محرم‌الحرام سنۀ یک‌هزار و دو بیست و چهار هجری.

هو

سواد دستخط و امضای اعلیحضرت قدر قدرت امپراطور انگلستان است:

«ما که این عهدنامه مجمل را دیده‌ایم همه فصل‌ها و شروط آن را مقبول و منظور داشته‌ایم و داریم برای خودمان و هم برای وارثها و ولیعهدهای ما، و نیز قول شاهانه خود را می‌دهیم که همیشه موافق شروط این عهدنامه عمل و حسب‌المقدور ما کسی را اذن خلاف کردن آن نخواهیم داد. برای مربوطی این امر مهر بزرگ دولت خود را بر این عهدنامه مجمل چسبانیده‌ایم و آنرا با دست مبارک خود دستخط کرده‌ایم، در قصر شاهانه ونزرا^۱ به تاریخ هفتم شهر [؟] جمادی‌الاولی سنۀ عیسویه جلوس ما جارج [= ژرژ] شاه.»

۱. ونزرا: ویندسور، قصر قدیمی محل اقامتگاه خانواده سلطنتی انگلستان از قرن چهارم میلادی در شهری به همین نام در ناحیه برکشایر.

توضیحات عهدنامه مجمل

۱) سرهارفورد جونز Sir Harford Jones: سفیر دولت انگلیس در دربار فتحعلی شاه که پس از شکست مأموریت سرجان ملکم که از سوی فرمانفرمای هند جهت ایجاد تفاهم و دوستی به ایران گسیل شده بود، وارد ایران شده که با ورود او ژنرال گاردان و هیئت فرانسوی که از طرف ناپلئون مأمور تجهیز قشون ایران بود از ایران خارج شدند. هارفورد نیز مانند بسیاری از مأمورین آن زمان انگلستان بسیار خشن، بی ادب و خارج از نزاکت بود. جیمز موریه که همراه هیئت هارفورد وارد ایران شده بود^۱ در سفرنامه خود درین مورد می نویسد: «...در حین مذاکره و مواد معاهده بین دولتین در منزل میرزاشفیع صدراعظم یک لگد به چراغ که در حال سوختن بود زد که چراغ به یک طرف افتاده و خاموش گردید. وزیرمختار با همراهان خود از اطاق تاریک بیرون آمده سوار اسب خود شده به سفارتخانه رفتند. ایرانی هایی که حضور داشتند گفتند این فرنگی دیوانه شده است.»^۲

۲) میرزامحمد شفیع (۱۱۵۹ - ۱۲۳۴ ق.): میرزامحمد شفیع بندهپی مازندرانسی اصفهانی الاصل پس از کشته شدن حاج ابراهیم خان شیرازی اعتمادالدوله وزیراعظم در سال ۱۲۱۵ ق. به جای او وزیراعظم فتحعلی شاه شد. وی به سال ۱۲۱۸ ق. پس از اینکه روس ها گنجه را گرفته و سه ساعت تمام مشغول به قتل عام اهالی بودند همراه عباس میرزا که آن موقع در سن ۱۶ سالگی بود به همراه جمعی از سرکردگان و سی هزار نفر سوار و پیاده به آذربایجان رهسپار شد، ولی در این مأموریت کاری از پیش نبردند.^۳ میرزامحمد شفیع اول کسی است که لفظاً و معنا به صدراعظم ملقب شده است.^۴ وی در مدت بیست سال صدارت خود مانند اکثر شخصیت های درباری استفاده های مالی هنگفتی چه از خودی و چه از بیگانه نموده و مرد متمولی شد^۵ و موقع فوتش (۱۲۳۴ ق.) در قزوین از وی تنها دختری باقی ماند که فتحعلی شاه او را به همایون میرزا، پسر شانزدهم خود عقد نمود.

۳) حاجی محمدحسین خان: حاجی محمدحسین خان ملقب به امین الدوله، نظام الدوله، مستوفی الممالک و معروف به صدر اصفهانی پسر حاج محمدعلی... که در سال ۱۲۳۴ ق. به جای

۱ - در مورد نحوه ورود جیمز موریه به جرگه همراهان جونز رک: طاهری ۱/ ۳۵۳ و ۳۷۴

۲. در مورد شرح حال مفصل جونز رک: طاهری ۱ / فصل سیزدهم.

۳. در مورد قتل عام اهالی گنجه رک: منتظم ناصری ۳/ ۸۸.

۴. پامداد ۲/ ۱۴۶.

۵. صدراالتواریخ ۵۰.

۶. در مورد پول پرستی و رذالت میرزامحمد شفیع از قول سرگوراوزلی رک: طاهری ۱/ ۴۶۰.

میرزا شفیق صدراعظم به صدارت منصوب شد. وی در زمان خود از ثروتمندان و بزرگان اصفهان بلکه ایران بود. از بناهای معروف وی: مدرسه عالی نجف، بنای قلعه و حصار شهر نجف، صحن حضرت ابوالفضل^۷، مدرسه صدر در بازار بزرگ، مدرسه صدر در محله پاقلمه، مدرسه صدر در خیابان خواجو را می‌توان نام برد. وی پس از ۲۹ سال حکومت و صدارت و مستوفی‌گری در ماه ۱۲۳۹ ق. در سلطنت فتحعلی شاه در طهران [به مرض یرقان] بیمار شد و در همانجا وفات یافت و بر حسب وصیتش جنازه او را به قم^۸ منتقل کردند.^۹

۴) اجلاء ثلاثه: منظور جونز، میرزا محمد شفیق و حاجی محمد حسین مستوفی الممالک است. ۵) بطوری که از مفاد فصول این عهدنامه دستگیر می‌شود یگانه مقصود انگلستان از انعقاد آن همین بود که ایران نه‌خود به هندوستان بتازد و نه بگذارد روسها و فرانسویها و افغانها منافع انگلیس را در این سرزمین پنهان زرخیز به خطر اندازد، روی این اصل در همین فصل قید شده که دولت ایران هر عهدنامه‌ای را که با هریک از دولت‌های فونک بسته است باطل بکند، البته در این تاریخ لبه تیز حمله انگلستان بیشتر متوجه دولت فرانسه است که عهدنامه فینکن اشتاین (صفر ۱۲۲۲ / مه ۱۸۰۷) را با دولت علیه ایران بر علیه انگلستان در جهت دستیابی به مستعمرات انگلیس در آسیا مخصوصاً در هندوستان منعقد کرده بود.

۶) دولت انگلیس به جهت حفظ مستعمرات خویش در آسیا، مخصوصاً در دست داشتن سرزمین هندوستان، همیشه در تلاش بوده که دولتین ایران و افغانستان بیش از پیش ضعیف و بی‌سر و سامان باشند تا مبادا چشم طمعی به سرزمین هندوستان نیندازد. همین فصل عهدنامه منظور استعماری دولت انگلستان را کاملاً بر آورده می‌کند، چرا که پیداست که مقصود از این فصل این است که این دو دولت ضعیف باید به جان یکدیگر بیفتند و یکدیگر را هر چه بیشتر ضعیف‌تر کنند، تا انگلستان از ناتوانی هر دو بهره‌مند شود. البته نه آن قدر ضعیف که پای دولت روسیه در آن دو منطقه، مخصوصاً، در ایران بیش از اندازه باز شود.

۷. بامداد ۳/۳۷۹.

۸. مهدی بامداد محل دفن وی را در مدرسه عالی نجف ذکر می‌کند، بامداد ۳/۳۸۰.

۹. آجودانپاشی ۱۶۱.

گردآورنده:
شاهین کاویانی

